

این سند فقط پنج درصد کار است!

سند تحول آموزش و پرورش و تأثیر آن بر نسل ۱۴۰۴ ایران
در گفت‌وگو با دکتر حسن بنیانیان

سعید احمدیان

حسن بنیانیان، چه هنگامی که رئیس حوزه هنری سازمان تبلیغات بود و چه اکنون که در زمینه پیوست‌نگاری فرهنگی مشغول است، همواره ارزیابی‌های ذهنی منظمی از روندهای فرهنگی ایران داشته است. دیدگاه‌های او مخالفان و منتقدان جدی هم داشته؛ اما هر چه هست، حرف‌هایش چنان نیست که بتوان به سادگی از کنار آن‌ها گذشت. در اینجا وی به بررسی و نقد فرهنگ کنونی کشور با نگاهی به تربیت نسل آینده ایران پرداخته و مهم‌ترین گرانگاہ این بحث را مجاری فرهنگ‌سازی و فرهنگ‌پذیری، یعنی خانواده، مدرسه و رسانه می‌داند که نمی‌توان کارکردهای آن‌ها را جدا از هم مطالعه نمود.

از نگاه شما، نظام تربیتی چگونه می‌تواند بر مدیریت خانواده نسبت به تربیت نسل آینده اثر بگذارد؟

در امر تربیت نسل آینده، یک مثلث تعیین‌کننده داریم که اضلاع آن را خانواده، رسانه و آموزش و پرورش تشکیل می‌دهد. حال برای اینکه کیفیت تربیت نسل آینده روز به روز بیشتر شود، نیازمند تحولات کیفی در این سه نهاد هستیم. کلیات تحول در آموزش و پرورش در سند تحول آموزش و پرورش به تصویب رسیده است. اینکه در رسانه ملی و سایر رسانه‌های کشور چه تحولاتی باید اتفاق بیافتد، فعالیت‌هایی در حال انجام است که مستقلاً راجع به آن‌ها می‌شود بحث‌هایی را مطرح کرد و حتی می‌توان برای آن‌ها هم مانند آموزش و پرورش سند تحول تهیه کرد. در مورد خانواده هم نیاز به مدیریت متمرکز در خانواده‌ها داریم که از طریق دو نهاد آموزش و پرورش و رسانه می‌توان این تحول کیفی را درون آن ایجاد کنیم. آموزش و پرورش می‌تواند همان‌طور که از ظرفیت فداکاری والدین برای فرزندان‌شان در امور مربوط به تربیت جسمی استفاده کند، از فداکاری والدین برای تربیت اجتماعی و روحی فرزندان‌شان نیز بهره‌برد. به عنوان نمونه، آموزش و پرورش می‌تواند با افزایش حساسیت خانواده‌ها نسبت به برنامه‌های مخرب ماهواره، از تأثیرات فرهنگی آن جلوگیری کند. برای ندیدن ماهواره نیازی به استنادات دینی نیست؛ البته آن هم به جای خودش بسیار ارزشمند است؛ اما خیلی از آسیب‌های ماهواره برای خانواده‌ها با یک استدلال عقلی ساده حل‌شدنی است. فرزند شما در این جامعه در حال رشد است و وقتی از یک جامعه دیگری با فرهنگ متفاوت، توقعاتی در ذهنش شکل می‌گیرد. این باعث برهم خوردن تعادلش در جامعه شده و آرامش خود را از دست می‌دهد. این بحث مستلزم این است که ابتداً این نگاه صحیح تربیتی را در مدیران ارشد آموزش و پرورش، مدیران میانی، برنامه‌سازان و معلمان ایجاد کنیم. تا وقتی بدنه رسانه ملی و بدنه آموزش و پرورش تحت تأثیر فرهنگ غرب، نگاه‌های التقاطی به فرهنگ دارند و اندیشه‌های مورد تأکید ما را

باور ندارند، یا این‌ها را حرف‌های اجرانشدنی می‌دانند یا معتقدند این اندیشه‌ها ارتجاعی یا آرمان‌گرا هستند، نمی‌توانیم از این مرحله به سرعت عبور کنیم. تهیه سند تحول آموزش و پرورش کار بسیار بزرگی بود؛ اما این تازه پنج درصد کار است. هفتاد درصد کار این است که مفاهیم محتوایی به باور و رفتار یک میلیون معلم در آموزش و پرورش منتقل شود. البته تبدیل این محتوا به باور و فرهنگ‌سازی آن ممکن است ده‌ها سال طول بکشد. احتمالاً شما این جملات را سر کلاس از زبان معلم شنیده‌اید: «اگر درس نخوانید، بدیخت می‌شوید؛ باید حمالی کنید!» اگر در این جملات عمیق شوید، باید اقرار کرد که این یعنی اگر می‌خواهید پشت میز بنشینید تا کسی برای شما چای بیاورد، باید خیلی خوب درس بخوانید. در گذشته اگر کسی نمره املاش زیر ده بود یا صفر می‌آورد، تنبیه او این بود که شیشه کلاس را پاک کند؛ یعنی به صورت عملی هم این را اثبات می‌کردند به علت اینکه این دانش‌آموز درس نخوانده، باید شیشه را پاک کند. این است که هر کسی در کشور دنبال مدرک است تا پشت میز نشین شود. حالا اگر ادارات پرسد، با ناراحتی می‌گوید: «ما لیسانس گرفتیم که در مغازه پدرمان مکانیکی کنیم!»؛ اما هیچ‌گاه فکر نکردیم که این موضوع چه اشکالی دارد؟ حتی می‌شود گفت یک بخش از تحصیل علم، عالمانه کردن روابط با همسر است. اگر از کشور خودمان خارج شویم و برویم ببینیم در کشورهای پیشرفته چگونه فرزندان‌شان را نصیحت می‌کنند، می‌بینیم که این فرهنگ منحط را غربی‌ها در کشورهای غربی در حال توسعه ایجاد کردند تا مانع از پیشرفت آن‌ها شوند. در کشورهای غربی از همان سال‌های اول و دوم ابتدایی، رابطه علم و کار را روشن می‌کنند و به‌طور عملی به دانش‌آموز القا می‌کنند درس می‌خوانی که درست کار کنی، نه اینکه القا کنند درس بخوان که کار نکنی؛ چرا که این ضد توسعه است و منابع انسانی جامعه را تخریب می‌کند. در فرهنگ ما ایرانی‌ها، حمال که یک انسان شریف و قابل احترام است، تبدیل می‌شود به توهین؛ همان کسی که در بازار به جای صدها کار واسطه‌گری تخریب‌کننده اقتصاد، بار حمل می‌کند؛ چرا این جور شده است؟ در غرب فرزند به اتکای پول پدرش درس را رها نمی‌کند؛ چون این فرهنگی زشت است.

درباره رسانه هم باید بگویم که در کشورهای غربی ابتدا توسعه شکل گرفت و بعد رسانه‌ها ایجاد شدند؛ اما در کشور ما این مرحله از تحول فرهنگی رعایت نشده است. رسانه‌ها آمده‌اند و می‌خواهند با همان سبک غربی اوقات فراغت را پر کنند؛ بنابراین ما الان باید برخلاف همه دنیا، از رسانه ملی یک نقش جدی تربیتی را انتظار داشته باشیم؛ اما پیچیدگی کار رسانه این است که باید نقش تربیتی‌اش با نقش پر کردن اوقات فراغت جامعه تلفیق شود. این رسالت مهمی است که هنرمندان جامعه ما بر عهده دارند و خود رسانه ملی باید این باور را به هنرمندان